

روشنفکر اما مبارز



دکتر عبدالکریم سوروش

نگارگری در دینی پایه مبدل گناخت که صد درها بسته و بی تفاوتی و بی توجهی و در بسیاری از موارد بی بند و باری و بی مسئولیتی بود معذوم روشننگران مبارزی که از خارج برای می گشتند یا به زندان می افتادند یا در خارج از زندان با احساس بیگانگی و پوچی با بسیاری نهدیده آشنی باز مانده همسای می شدند به زندگی و تقویت مبینه اقتصادی و سرگرمی های انی و هنری می پرداختند و به یک آنتی پرس و همزیستی مخالفه تسلیم کنیز دستگاه حاکم تن در داده و آمال خود را به نسیان می سپردند فریاد فقط در سکوت مصلحت آمیز در اوج فقرت طاقوت و غرق شستن در زندگی و زیرمرگی خال در گذارند مهم ترین دغدغه دکتر شریعتی، ایثار دانی از معرفت دینی و کتاب و حسرت در بستر لایخ فکر بیشتر بود همان گونه که مصلحان و نویسندگان مسلمان دیگری در جوامع اسلامی از جمله سید جمال الدین اسدآبادی، شیخ محمد عبید اقبال لاهوری، علامه طباطبایی امام خمینی، مطهری و... قبل از شریعتی و به همراه او جهت احیاء و تجدید معرفت دینی کمر هست بسته بودند و در این مسیر تلاش فراوان کردند شریعتی از جریان های فکری شایع تر جامعه ایران و جوامع انقلابی به ویژه مارکسیسم و سوسیالیسم و اکثر سوسیالیسم شدیدا متاثر بود به گونه ای که حتی ایندولوزی را نیز به سوسیالیستی تفسیر می کرد.

آدمه مخالفان شریعتی

دوری های متفاوتی درباره شریعتی شده است گروهی مثل گروهک قرآن و آرمان مستضعفان، او را بهترین ایندولوگ و رهبر فکری معرفی کردند و در مقابل عده ای به کفر و فسق او رأی نداشتند با فقط به اعتراضها و شدت های فکری او توجه داشتند گروهی مثل مسلمانان مجاهدین خلق اوایل انقلاب از او حمایت کردند ولی با گذشت زمان او را اساسی موقوفه نشینی، مانوویلیت و جناحان کن رژیم شاه معرفی کردند برخی نیز او را ۱۰۰۰ احمد معتقد به جهانی خبی و بیرو ولایت فقیه و اسلام فقهت فلسفت و آخرین گروه او را بیزار کننده نسل جوان و تحریک کنش آن ها در نهضت اسلامی، ولی در عین حال دارای خطای فکری و دینی بر شمرند نظیر مجموع مخالفان شریعتی را می توان به دو دسته عمده تقسیم کرد از برای از مخالفان بدون تحلیل منظومه فکری او و تنها معالنه و روش تشنه به مخالفت با وی پرداختند عده دیگری نیز پیش از مخالفت دغدغه تحلیل و ارزیابی و نقد نظری او را داشته اند حال با مکتد استند مطهری به دیدگاههای اسلام شناسی شریعتی را به چالش کشیدند با هدف تئید حواک طباطبایی، عبدالکریم سوروش، بیژن عبدالکریمی و دانشوران شیخان دیدگاههای او را بیرون غرب و شرق سست و تجدد و ایندولوزی

نقد کردند اما در حقیقت مشکل شریعتی آن بود که هیچ گاه نتوانست گفتار و پارادایم فکری خود را نظام مند و مدون کند، ولی این بدان معنا نیست که او تنها به مجموعه ای از سخنرانی های پراکنده و بی ارتباط بسنده کرده هرگز چنین نبود گفتار شریعتی، ساختاری و محتوایی نظام مند دارد که باید آن را از آلتش استخراج کرد دغدغه و احتیاط مسلمان و جوامع اسلامی، یعنی همان دغدغه مصلحان اجتماعی گذشته همچون سید جمال الدین اسدآبادی و اقبال لاهوری است. اجتماعات مردم جهنده رشد و توسعه آن ها و بازگشت به اسلام بیشتر فقه صدر اسلام است. این دغدغه و سست چشماندار باعث شد تا او گفتار خود را در یک عنصر و دل مرکزی یعنی اسلام اجتماعی و هشت مؤلفه و عنصر بپرولونی یعنی انسان شناسی، اسلام شناسی، غرب شناسی، روشنفکری، پروتستانتیسم اسلامی، ایندولوزی و کسوف دین، است و امانت (شیعه شناسی) و بازگشت به جوهرتین سازماندهی کند.

جریان های فکری تأثیر گذار

گفتار شریعتی را نباید در خلا و فضای خالی شناخت شریعتی مثل هر متفکر دیگری فرزند زمانش بود و از جریان های فکری گوناگونی تأثیر پذیرفت اولین جریان و شخصیتی که بر شریعتی تأثیر گذاشتند کثون نشر حقایق دینی و پدش محمدتقی شریعتی بودند استاد محمد تقی شریعتی با این که مبارزه علمی خود را بر ضد کسوف و انحراف های او آغاز کرد اما نوعی عقلی و همسویی خود را با بخشی از اندک های احمد کسروی و با برخی مواضع حزب توده در خیال مسائل اجتماعی بنهال نمی کرد و دکتر شریعتی اهرم در این راستا متاثر ساخت.

جریان دیگری که بر شریعتی تأثیر گذاشت، نهضت احیای دینی یا جریان بازسازی اندیشه دینی بود همان راهی که به منظور ایجاد تحولات اجتماعی و مبارزه با استعمار و استبداد شکل می شد این تفکر و مبارزه شریعتی را در مسیر روند احیای تفکر دینی قرار داد جریان اصلاحات دینی که با انتقاد شدید نسبت به عقاید و مناسک مذهب شیعه با ایفای به تغییر برای از بارهای شیعه رضایت داشتند یا گرفتار زندان شدند جریان دیگری بود که شریعتی از گزینه برخی فرط کاری های آن ها در تحلیل منفی از گرایش های فکری و فلسفی غرب، شریعتی گفتار خود را در یونر چهار جریان رایج در زمان خود یعنی مارکسیسم، سوسیالیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم و مذهب مطرح کرد البته او به مذهب گرایش بیشتری داشت ولی از کتاب اگزوستالیسم و سوسیالیسم به تفسیر مذهب بی برداشت نسبت به لیبرالیسم گرایش علمی نشان می داد تا اینکه وی بی خلاف برخی تحلیل گران تاریخ معاصر، شخصیتی فریب زده نبود نهضت چهارستان سوسیالیسم را کشتی نشکلی می دانند که به دلیل اهداف علمی و انقلابی گری مارکسیست ها سفید شده و جدت مکتب مارکسیسم شمشند و به همین دلیل بر دکتر شریعتی علاقه مند به مسائل اجتماعی تأثیر گذاشتند.

هنرمندی سخنور یا معلم دقیق

برخی گمان می کنند که مباحث علمی و اجتماعی و دین شناسانه شریعتی فاقد روش تحقیق بوده است او پیش از آن که یک اندیشمند و متفکر دینی باشد به هنرمندی می ماند که با قدرت و قوت بیان و ادبیات و فن خطبه توانست مخاطبان خود را متاثر سازد در مقابل، پارای از نویسندگان بر این باورند که با بررسی تفکر و آثار دکتر شریعتی و توجهی طرفه و بی طرفانه آثار بزرگی که از خود به جای گذاشته است متوجه خواهیم شد که او نه فقط از یک نیکه گاه علمی قوی برخوردار بوده بلکه همواره از روش های دقیق علمی استفاده می کرده است او همیشه می گفت: من معلم هستم و سعی ام بر این است که به صورت یک معلم مسائل را مطرح و بیان کنم شریعتی پیش از آن که دیون شناسی کند و به درس دین بپردازد به نقل خودش در روش شناخت اسلام به ثرد دین می پرداخت اما دین دردی او در مرحله عواطف و احساسات نمی ماند بلکه صورت بندی شده و به عنوان یک فلسفه اجتماعی مطرح می شد نگاه او به دین، بیشتر با رویکرد جامعه شناختی نگاه می پذیرد و عین و با مطالعه یک نهاد اجتماعی فعال و پویا مطالعه می کند مبراین رهیافت کار کرد اگر چه به دین در آثار شریعتی تعالیات و با اصناف و دغدغه او نزدیک تر است او با این روش و رهیافت کار کردهای مثبت دین اسلام را تبیین و تشریح می کند وی در روش شناخت اسلام و در عده توصیه به دانشجویانش به اصل مهمی اشاره می کند و آن این است که برای شناخت مذهب باید از همان راهی رفت که علمای خود مذهبیشان و با همان روشی که به نام علم جامعه شناسی، اقتصاد فلسفه تاریخ و مردم شناسی، دین را فکر می کنند با ریشه یابی و تطبیق آن را نمی کنند او در علم برای خدمت آرمین قرار نمی گیرد و سئوالی برای علمان درست نمی کند استفاده می کند وی طرفی علم و عالم را یک جامعه بزرگ معرفی می کند و آن را شعار و حر به فقر شناسان جهان می داند تا علم با محروم کردن مردم ابزار زر و زور شود.

کسیب شناسی

شریعتی در آغاز با شناسی هویت ایرانی - اسلامی، مند علوم را از خود علم از شناسندار می داند او می گوید انسان به مبرزی گدی می آیدند نشان است نه به میراثی که افریده های دیگران را تشخیص می کند توجه به متد و روشی علمی و سنجیده و منطقی است ولی اندیشه های دیگران که از صدق و مسلم برخوردارند نیز به شناسیت انسان مند می رسند همان گونه که اندیشیدن غیر منطقی می تواند به این حقیقت آسیب براند شریعتی، مند شناختی مذهب را در شناخت خدا کتاب، پیامبر و دست برورده خلیف مذهب دانسته و سه نمونه اینها، یعنی و حجاج را به عنوان دست برورده های اسلام معرفی می کند نوثر تربیت یافته اسلام خلیف، حجاج تربیت یافته تصوف اسلامی و بوعلی تربیت شده فلسفه اسلامی است وی با رویکرد جزئی تر گره به تحقیر فلسفه اسلامی و شخصیت بوعلی می زدود شریعتی در پیش انسان پیام به گونه ای

پاراگن را سه کار می گوید که برخی از غربیان با غرض و هدف خاصی سه کار برهفته در حالی که با توجه به اعتقادات شریعتی، باید این گونه کار برد را مطرح می کرد برای نمونه وی می گوید در همین هنگام نیز نهضت تالیسم توسعه یافت یعنی بازگشت ز ذهنیت معنویت اصول های عرفانی و ایدئال های اخلاقی و گرایش به غیب و واقعیت زندگی مسادی. در حالی که برخی نویسندگان عربی به عمد زتابیسم را به معنای اصالت واقعیت های تنوی گرفته و مذهب و معنویت و اخلاق و عرفان حقیقی را جز ایندالیسم معرفی می کنند حال آن که حسا و آخرت نیز واقعیت های خارجی اند که با روش های معرفی اثبات می شوند.

شریعتی میان اسلام با تمدن و فرهنگ و علوم اسلامی تمایز می گذارد و معتقد است باید مکتب اسلام را از جنگ تمدن و فرهنگ و علوم اسلامی رها کرد و اسلام را چنان فهمید که باطل و بی اثر می فهمند نه چنان که بوعلی با ملاصرا با احیای تمدن عربی سا غزالی می فهمیدند یا به فرهنگ اسلامی را از فرهنگ های وارد اسلام بار شناسخت اصل تمایز میان آموزه های اسلامی با دستوردهای فرهنگی و تمدن اسلامی محل بحث نیست ولی باید توجه کرد که گاهی آموزه های در حکمت و هنر و فرهنگ اسلامی صحت که با دلالت مطلق از قرآن و روایت بیرون می آید ولی بازباید عقلانیت برگرفته از قرآن و مستندانه بی شک دارد این دستاورد چهار تیر اسلامی دانست و به طرف این که در یونان و روم ریشه داشته است، نباید حذف شود پس فکر اسلامی از علوم اسلامی جدا نیست، جانب این است که شریعتی از علم و فرهنگ غربی برای تبیین اسلام استفاده می کند ولی به بوعلی و اصحاب که می رسد بر آن ها حربه می گیرد و دستوردهای علمی و فلسفی آن ها را غیر اسلامی می داند.

اعلم شریعتی با حلیم توأم نبود

اسید دکتر در روش شناسی شریعتی، نشان حلیم توأم سا ستم است وی با این که جزو تخصصی ان، اسلام شناسی به معنای مفسر و متکلم و فقیه و عالم اخلاقی نبود ولی تحمل منتقلان خود را نشانست برای نمونه وقتی کتاب اسلام پاکه جناب لویی ملسیون را به فرسی ترجمه کرد با از برای از منتقلان خود رو به رو شد ولی به جی این که دیدگاههای آن ها را نقد کند و نقد آن ها را پاسخ گوید با با عوا و تعابیر تیش دار و کتابی به آن ها حمله می کند وی نویسد علمای اعلام و حجج اسلام هم که شان نشان اجل از آن است که کتاب یک زرمی فرنگی نصرانی مذهب بی دین خارجی را که طهارت و نجسیتش را هم بلد نیست درباره مسلمان صحابی رسول خدا بخوانند فضلا و اهل کتاب و صیرر- قلبی هم که خیالی گوش به رنگند که همیشه اسلام را از طرف حار جزو ها و جوانان فرنگی مانی که در زی اهل علم ایستاد و بنون کسب اجاره نقل حدیث و تالیسن ایستاد از اجتهاد فر امور دینی دخلت می کنند صحنه های وارد نیاید. نگارنده درباره درست و نابرت بودن مذهب کتب مسلمان پاک سخنی عرضه نمی داند ولی این گونه برخورد با منتقدان و به کار گیری سخنان طعن آمیز درباره آخرت نقل حدیث و اجاره اجتهاد و بیضه اسلام و تیر به با حلیم عالمه سز گزنی ندارد این گونه تعابیر همانند این می ماند که پزشکان به توصیه پزشکی شخصی اعتراضی کنند، او هم به طعن قواعد و روش و ضوابط پزشکی بپردازد تعابیر غیر اخلاقی در نگارنده مار گشتارهای شریعتی نسبت به علمی اسلام و مارکسیست ها و روشنفکران بود قول مشاهده می شود.

